

# استراتژی ملی



استاد جلال الدین فارسی

این چیزی که بشریت به آن از راه غیر دین و غیر پیامبران ۱۰۰۰ سال بعد از اسلام رسیده است، این است که خداوند می فرماید: «ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكه» یعنی قدرتهایتان را به نابودی نیندازید و بعد می گوید: اتفاق کنید. یعنی تولید یک کشور اعم از تولید کالا یا خدمات و اختصاص دادن اینها به جهاد و دفاع ملی بمعنای این است که قدرتهای خود را از مهلکه برهانیم.

## دفاع اسلامی

ملاحظه می کنید خداوند می فرماید چگونه از خودتان دفاع کنید: «واعتدوا لهم ما استطعتم من قوه ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم و...» هر چه می توانید نیرو فراهم کنید. نفرومود تیر و کمان و شمشیر و سپر فراهم کنید بلکه فرمود: «قوه». مفسرین در این قوه چه سخنانی گفته اند؟ گفته اند: نیرو، نیروی انسانی؟ گفته اند: تجهیزات نظامی و سلاح. و یا گفته اند: مهارت در تیر اندازی؟ ۱۰۰۰ سال پیش مفسری در معنای این کلمه گفته است: قوه یعنی مهارت در تیراندازی این همان آموزش نظامی است که مردم می بینند یا بسیجی ها یا نظامیان می بینند این جزئی از آن «قوه» است. دانش و فن جزو «قوه» است. آنچه که شما در دانشگاه می آموزید که می توانید تبدیل به مهارت در کاربرد سلاحها بشود یا در خدمات پشت جبهه بشود. این جزو «قوه» است.

تبلیغ نمود. این، همان کاری است که ۱۱۰۰ سال بعد سربازهای فرانسوی در میدان های جنگ انجام دادند.

رسول خدا فرمود: در تیری که مجاهد به طرف دشمن پرتاب می کند سه اجر هست: یک اجر مال مجاهدی است که تیر را به طرف دشمن پرتاب می کند. اجری از آن متعلق به کسی است که چوبه تیر را تراشیده است. و اجری همسنگ آن متعلق به کسی است که بر سر چوبه تیر، پیکانی نصب کرده است و وی صنعتگر است، و اجری دیگر همسنگ آن متعلق به شخصی است که با کار تولیدی و انجام خدمتی پولی بدست آورده و آن پول را وقف جهاد در راه خدا، یا دفاع ملی کرده است.

همه سهم یکسان دارند. ملاحظه می کنید که پیامبر خدا می فرماید آن کسی که تدریس می کند، آن کسیکه گنار درمانی و پزشکی می کند، آن کسی که تجارت می کند، آن پیشه و رو یا هر کسی که خدمتی می کند یا کالائی تولید می کند و کارش سرانجام تبدیل به پول و سرمایه می شود. با این سرمایه می شود تجهیزات، سلاح و ساز و برگ تهیه کرد. سهم چنین شخصی درست مثل سهم همان نظامی است که در میدان نبرد عمل می کند. پیامبر خدا فرمود تمام این عملیات خاصیت جنگی دارد و همسنگ عملیاتی صرفاً نظامی است که در میدان نبرد انجام می گیرد. و فرمود صنعتگر چه نجات و چه پیکان ساز درست نقشی دارد همسنگ فرد نظامی.

## جنگ داوطلبانه در پرتو اسلام

می بینید که اسلام ۱۴۰۰ سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه آمده است و یک نوع جنگ را مطرح کرده و بکار بسته و با موفقیت برگزار کرده است که فرانسویها بعد از ۱۱۰۰ سال آنهم بر اثر تکامل جنگ پیدا کرده اند: جنگ داوطلبانه.

در پرتو اسلام، مردم ایران، مردم عرب، مسلمانان، نماندند که تضاد حکومتهای دموکراتیک با استبدادی و ارتشهای متکی به حکومتهای دموکراتیک با ارتشهای استبدادی سرنوشت آنان را تعیین کند، جهاد به عنوان یک کار داوطلبانه و یک وظیفه را اسلام ارائه داده است. اسلام جنگ را همگانی کرده و جهاد را بصورت دفاع ملی مستمر در آورده است. به جهاد جنبه اعتقادی نیرومند داده و عملیات جنگی را با دعوت و پیام، و تبلیغ قرین ساخته است.

اسم جهاد خارجی ما بهمین جهت «الدعوة الى الاسلام» است. باز به همین جهت سلمان فارسی به نیروهای اسلامی گفت: «صبر کنید تا به شیوه هانی که پیامبر خدا به من آموخته است بجنگم». و سه روزه زبان فارسی جهت ایراتپها





که متمرکز می کنند یا نوسازی می کنند، محفوظ می دارند و دفاعی است در برابر تهاجم اتمی، تمامش بقصد بازدارندگی دشمن از تعرض است نه بقصد کاربرد این نیروها برای تسلیم دشمن یا انهدام نیروهایش. چنانچه سلاحهای هسته ای را علیه دشمن بکار ببرند دشمن هم بکار خواهد برد و این یعنی نابودی متقابل و انهدام متقابل. هدف در استراتژی آمریکا و هدف در استراتژی شوروی، بازدارندگی خصم از تعرض است.

جدیدترین تعریفها برای استراتژی تعریفی است که در سال ۱۹۵۶ در دانشگاه جنگ فرانسه صورت گرفته است. اکنون هم تدریس می شود. می گوید: استراتژی عمومی یا ملی، علم و فن توسعه هماهنگ و کاربرد نیروهای یک ملت از جمله قدرت نظامی است. این تعریفی است بسیار دقیق. ملاحظه می کنید: استراتژی علم است، استراتژی فن است. علم و فن چه؟ علم و فن توسعه هماهنگ نیروهای یک ملت از جمله نیروی نظامی، اما نه فقط توسعه هماهنگ نیروهای یک ملت از جمله نظامی بلکه توسعه و کاربرد آنها. یک تعریف هم «پنتاگون» دارد. انجمن تحقیقات نظامی وابسته به «پنتاگون» انجمن مطالعات عالی نظامی، در سال ۱۹۶۳، استراتژی را اینگونه تعریف کرده

دشمن را منهدم نکنید اما دشمن و نیروهایش را در میدان نبرد به شکلی در آورید که تسلیم شوند و صاف و سالم نیروهایش را بچنگ آورید. بهمین سبب نظامیان توانا و زبردست نمی خواستند نیروی دشمن را منهدم بکنند بلکه می خواستند ارتباط نیروها را بگسلند، رابطه فرماندهی را با مجموع نیروها بگسلند، تشتت و تزلزل در ایشان ایجاد نمایند تا آنها را بدون اینکه نابود بشوند واداره تسلیم بکنند.

ملاحظه می کنید در این تغییر دادن سرانجام گفتند: تسلیم دشمن هدف نهایی جنگ است. بکوقت یک ملتی ارتشی را بدون اینکه نابود شود حتی بدون اینکه رابطه فرماندهی با واحدها مختل بشود یا متشتت یا سرگردان بشوند، ناهماهنگ بشوند، تزلزل در ایشان ایجاد بشود، تسلیم می کند. پس گفتند: هدف جنگ تسلیم کردن دشمن است. اسلام چیزی بالاتر از این را گفته است: بازدارندگی: «ترهبون به عدوالله و عدوکم». شما با متمرکز کردن و فراهم کردن عظیم ترین نیروها، آموزش مهارت، تدارکات، خطوط ارتباطی، و قدرت آتش - که همه «قوه» است - و با «رباط الخیل» که وسایل حرکت و انتقال نیرو و انجام مانور است «ترهبون به عدوالله و عدوکم». می ترسانید دشمن خدا و دشمن خودتان را و از تجاوز باز می دارید.

امروز استراتژی اتحاد جماهیر شوروی و استراتژی امپریالیسم آمریکا معطوف به بازدارندگی است. سلاحهای هسته ای

خداوند یک چیز را از «قوه» تفکیک کرد: «من رباط الخیل» نیروی نقلیه یا وسائط نقلیه، بهترین وسائط نقلیه آن زمان را مثال زد: اسبهای نیرومند فریه. و امروز یعنی سریع السیرترین هواپیماها و تندروترین تانکها و پرسرعت ترین زیردریائی ها و کشتیهای جنگی، یعنی لشکرهای مکانیزه و موتوریزه. چرا وسائط نقلیه را از «قوه» تفکیک کرد و جداگانه و مستقلاً ذکر فرمود؟ برای اینکه امروز هم استراتژها می گویند؛ جنگ را دو چیز می سازد: قدرت آتش و حرکت. قدرت آتش منوط به قوه است چون آتش پشتیبانی می خواهد، نیرو می خواهد که پشت سر اینکه منهدم کرد قدرت آتش بتواند پیشروی کند. تنها آتش نیست. آتش وسیله پیشروی نیروهاست. پس قدرت آتش و دیگر نیروهائی که می توانند از آتش بهره برداری کنند همه اش «قوه» را تشکیل می دهد. اما حرکت یعنی «من رباط الخیل».

## هدف جنگ

آنوقت هدف جنگ را هم تعیین فرموده است. نفرموده است: شکست دشمن! نفرموده است: تسلیم دشمن! شما در همه تعاریفی که برای استراتژی می خوانید از قدیم ترین جمله تا حالا حقیقت مهمی را ملاحظه می کنید که سابقاً می گفتند انهدام نیروی دشمن هدف جنگ است. زمانی هم می گفتند انهدام نیروی دشمن کافی نیست، چون ممکن است



است: «استراتژی» علم و فن توسعه و کاربرد قدرتهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی ملت به هنگام صلح و جنگ به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاستهای ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست است. این هم یک تعریف. اکنون نقایص این دو تا تعریف و جهات امتیاز و رجحان یکی بر دیگری را بررسی می کنیم:

اولی، تعریف دانشگاه جنگ فرانسه است که الآن هم تدریس می شود. استراتژی علم و فن توسعه هماهنگ و کاربرد نیروهای ملت از جمله نظامی است. این، یک تعریف جامع است. در این تعریف گفت: نیروهای ملت، ولی نگفت نیروهای ملت نیروهای متنوعی است. فقط گفت: نیروهای ملت که نیروهای غیر نظامی است بعلاوه نظامی، از جمله نظامی را هم آورد و جدا در کنار آن ذکر کرد تا معلوم بشود مقصود از نیروهای ملت تنها نیروهای نظامی نیست. در تعریف «پنتاگون» نیروهای ملت تفکیک شده است. می گوید: توسعه و کاربرد قدرتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت. بدینسان نیروهای ملت از جمله نظامی را به این شکل تفکیک کرده است. این یک وجه امتیاز بسیار کوچکی است. اما تعریف «پنتاگون» می گوید: استراتژی علم و فن توسعه و کاربرد این قدرتهاست. این تعریف یک نقص دارد. تعریف فرانسه گفت: توسعه هماهنگ و سخن دقیق گفت: توسعه هماهنگ یعنی چه؟ یعنی اینکه یک دولتی یا رهبری یک دولت و ملتی تمام نیروهای ملت را (نیروی سیاسی، نیروی فرهنگی، نیروی اقتصادی و نیروی نظامی را) بسیج می کند و توسعه می دهد تقویت و توسعه

مستمر، اما توسعه این نیروها گاهی هماهنگ است و گاهی نیست. اگر هماهنگ نبود توسعه آنها موجب تقویت کلی و نهائی نخواهد گشت. ممکن است نیروی نظامی یک کشور بطور غیر متوازن با دیگر نیروهای این ملت توسعه پیدا کند. درست است که این نیروی نظامی قوی تر شده اما یک عدم توازن با بقیه نیروها و یک ضد قدرت را در بطن خودش می پروراند.

اگر ملاحظه کرده باشید در زمان



طاغوت نیروی نظامی را به طرز وحشتناکی توسعه دادند. چون امکانات و نیروهای یک ملت ثابت است، در نتیجه به فرهنگ ملت و به توان فرهنگی ملت، به توان اقتصادی ملت لطمه خورد، فاصله طبقات و فاصله مردم را با طبقه حاکم و نظامی و امسرای ارتش زیاد کرد و تضادشان را افزایش داد. اگر شما نیروی اقتصادی یک ملت را به شکل نامتوازن با نیروی اساسی اش و با نیروی نظامی اش رشد و توسعه بدهید، این نهایتاً افزایش قدرت را بیار نخواهد آورد. شما زاین را در

نظر بگیرید، یک غول اقتصادی است. اما توان نظامی اش کم است. آنجا توازن به آن شکل به هم خورده است. پس توسعه نیروهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی یک ملت باید بگونه ای متوازن و هماهنگ و مکمل یکدیگر توسعه پیدا کنند. این کار را فکر می کنم در دوران صلح انجام می دهند، (توسعه این نیروها در زمان صلح انجام می گیرد) کاربردش کمی انجام می گیرد؟ در زمان جنگ.

تعریف «پنتاگون» یک چیزی بر تعریف فرانسویها افزوده است. می گوید که «استراتژی» علم و فن توسعه و کاربرد این قدرتها است به هنگام صلح و جنگ. برای چه؟ تعریف فرانسه نگفت به چه منظور توسعه می دهیم؟ ولی تعریف پنتاگون گفت: به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاستهای ملی. افزایش توان یک ملت و کاربرد مجموعه نیروهای یک ملت برای پشتیبانی از سیاستهای ملی است، برای افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست است. چرا اینطور گفت، برای این که ما در عصر سلاح هسته ای زندگی می کنیم، عصر سلاح هسته ای عصر کاربرد نیروهای نظامی ملت نیست، عصر جلوگیری از کاربرد نیروی مسلح دشمن است علیه خود، عصر بازدارندگی است. به همین جهت تعریف «پنتاگون» می گوید: باید این نیروهای ملی، نیروهای متنوع ملت را توسعه داد برای افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست. این پیروزی، پیروزی در یک جنگ فراگیر بین المللی نیست بلکه پیروزی های منطقه ای است که به اصطلاح آمریکائیا هدفهای ملی آنها را به تحقق می رساند. هدف «استراتژی» و کاربرد نیروهای ملت تأمین کننده منافع به اصطلاح ملی آنها



است. پس بدین ترتیب استراتژی ملی علم و فن توسعه هماهنگ و بکار بردن اینها است: امکانات و قدرت سیاسی، امکانات و قدرت اقتصادی، امکانات و قدرت فرهنگی، امکانات و قدرت نظامی، در دوران صلح و در زمان جنگ. چرا دوران صلح و چرا زمان جنگ؟ برای اینکه دوران صلح دورانی است طولانی دهه‌ها و سده‌ها، طول می‌کشد. این را می‌گوئیم دوران صلح. زمان جنگ ممکن است چند ساعت باشد، ممکن است چند روز باشد یا چند هفته.

تعریف آمریکا را اصلاح کردیم آن اصلاح چه بود؟ وقتی نیروهای ملت را برشمرد گفت: نیروهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی. ما می‌گوئیم در کنار این نیروها یک نیروی بنام اعتقادی و اخلاقی وجود دارد. آمریکائیه‌ها و غربیه‌ها بطور کلی نیروی اعتقادی و اخلاقی را با فرهنگی مخلوط کرده‌اند. حالا می‌گوئیم نه از نادانی و غفلت این کار را کرده‌اند، بلکه دانسته این کار را کرده‌اند، علتش هم اینست. دقیق‌تر بگویم. یکی از علل‌اش این است که آنان مردمی بی اعتقاد و فاقد ارزشهای عالی اخلاقی هستند و غالباً یک نظام ارزشی واحد بر اینها حکومت نمی‌کند. می‌گوئیم در آمریکا یک نظام ارزشی نسبتاً عام و فراگیر هست. اما در شوروی اینگونه نیست توصیحتش هم این است که مردم شوروی مسیحی هستند، مسلمان هستند، یهودی هستند و کمونیست هم هستند و همچنین پیروان ادیان دیگر هم هستند. نظام ارزشی واحدی ندارند، ضوابط اخلاقی واحدی ندارند، معتقدات و جهان بینی واحدی ندارند. بهمین

علت آنها یک کلمه فرهنگی می‌آورند و می‌خواهند فرهنگهای اقوام و فرهنگهای اعتقادی و نظامهای اخلاقی و ارزشهای اخلاقی همه را با سواد و دانشگاه و فرهنگ مخلوط کنند و به یک تیپ جلوه بدهند، در حالیکه اینها متمایز است، تأثیرش هم در نیروی ملت و انعکاشش در جبهه‌های جنگ بکلی متفاوت است. اینها را برایتان شرح خواهم داد.

شما می‌دانید که دستگاہهایی که این نیروها را توسعه هماهنگ یا توسعه می‌دهند غیر از آن دستگاہهایی است که



این نیروها را بکار می‌برند. نیروی نظامی را وزارت دفاع ملی بکار می‌برد. در چه زمان؟ در زمان جنگ. کاربرد نیروی نظامی ملت ما بوسیله وزارت دفاع ملی و سپاه انجام می‌شود. اما توسعه هماهنگ کار در کجاهاست؟ کار وزارت کشاورزی، کار وزارت اقتصاد و دارائی، کار سازمان برنامه و بودجه، کار وزارت صنایع، کار دانشگاهها و مراکز تحقیقات، و کار روحانیت و مساجد. تمام این دستگاہها و وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش در کار توسعه

هماهنگ نیروهای ملت ما هستند در دوران مدید صلح می‌بینیم این علم و این فن در کجاست؟ و طرح استراتژی در کجاست و طرح استراتژی در کجا باید ریخته شود؟ و چگونه؟

اگر ملتی طرحی برای استراتژی ملی خودش نداشته باشد مخصوصاً ملت انقلابی که دشمنان بیشتری دارد بیشتر از یک دولت عادی، نمی‌تواند موجودیت خودش را حفظ کند و نه انقلاب را گسترش بدهد و به عالم منتقل بکند.

### نیرو برد غیر از استراتژی است

در مجلس اول، وقتی مسئله استراتژی نظامی مطرح می‌شود که جزئی است از استراتژی ملی، وقتی بحث می‌شود با مسئولین سطح بالای کشور و برادران نظامی که تحصیلاتی در دانشگاههای اروپای غربی و مسکو و آمریکا یا در همین ایران در دانشگاه ستاد فرماندهی دارند و تاریخ استراتژی و تعریف استراتژی و استراتژی ملی را خوانده‌اند و کلمه استراتژی را بکار می‌برند، بعضی از مسئولین به آنان می‌گویند: شما کلمه استراتژی را بکار نبرید یک چیز دیگر بگوئید. برای اینکه با «استراتژی» مانوس نبودند. اینها سعی کردند بگویند «نیرو برد»! در حالیکه این ترجمه سوق الجیشی است. «نیرو بردی»، سوق الجیشی یعنی حرکت دادن نیروها، در حالیکه «استراتژی ملی» یعنی توسعه هماهنگ نیروهای سیاسی و فرهنگی و اعتقادی اخلاقی و اقتصادی و نظامی ملت و کاربرد مجموعه این نیروها. امروز انقلاب ما نیاز دارد که با این اصطلاحات آشنا شود و ما همه نیاز داریم مجلس ما که در راس امور است به این کار برسد. ادامه دارد